

## تأثیر زمان و مکان بر قوانین جزایی اسلام

چکیده: پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در راستای اسلامی کردن قوانین، به‌ویژه در بخش جزایی، کوشش‌های زیادی به‌عمل آمد. قوانین جزایی سابق نسخ شد. مقررات جزایی جدیدی به‌طور تفصیلی و مستفرقه مورد تصویب قرار گرفت. مجدداً در قوانین جدید نیز تغییرات شکلی و ماهوی زیادی به‌عمل آمده است که آخرین حلقهٔ این سلسله، قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ و قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ می‌باشد. با این همه، در قوانین جدید نیز کاستیهایی وجود دارد و در مواردی با تحولات جدید و شرایط زمان و مکان انطباق ندارد و این کاستیها یا ناشی از نگرش خاص تصویب‌کنندگان این قوانین است یا متأثر از عدم تجربه قانونگذاری و اجرایی در بخش جزایی در تاریخ اخیر کشور. در این مقاله سعی شده با استفاده از روایات و متون فقهی تأثیرگذاری زمان و مکان بر قوانین جزایی اسلام و شیوه‌های این تأثیرگذاری (در مرحله تقنین و اجرا) مورد بررسی قرار گرفته و راه‌حل ارائه گردد.

### مقدمه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار حکومت اسلامی در ایران حذف قوانین و مقررات مخالف موازین شرع و جایگزین ساختن احکام اسلامی به‌ویژه در امور کیفری، در رأس اهداف دستگاههای قانونگذاری کشور قرار گرفت.

با مروری بر روند تغییرات در مقررات جزایی (اعم از شکلی و ماهوی، و مقررات اصلی مجازات اسلامی شامل کلیات، حدود، قصاص، دیات و تعزیرات، و مقررات

متفرقه) این سؤال به ذهن می‌رسد که چرا در مدت کوتاهی ما شاهد این همه تغییرات در این زمینه هستیم؟ در این ارتباط عواملی می‌توانند مؤثر باشند که مهمترین آن عبارتند از: ۱. عدم اجرای قوانین جزایی اسلام در قرنهای اخیر علی‌رغم تحولات روزافزون در زندگی بشر، موجب گشت تا نقصهای احتمالی و موارد ناهماهنگی آن با مقتضیات زمان خود را نشان ندهد.

۲. وجود تفاوت‌های زیاد میان حقوق جزایی اسلام و حقوق جزایی عرفی که پیش از انقلاب در ایران اجرا می‌شد. در حالی که این تفاوتها در شاخه‌های دیگر حقوقی کمتر به چشم می‌خورد.

۳. وجود محدودیت زمانی، از آنجا که انقلاب اسلامی انقلاب در ارزشها بود قهراً انتظار انقلابیون مسلمان این بود که این ارزشها در بعد جزایی نیز به اجرا درآیند و تأخیر در این زمینه ضمن آنکه شرعاً روا نبود چه بسا موجب بروز واکنشهای منفی در جامعه می‌شد. از این‌رو، نمایندگان دوره اول مجلس شورای اسلامی همان متون فقهی را با اندک تغییراتی ترجمه کرده، به شکل قانون در آوردند. در حالی که زبان قانون غیر از زبان فقه است؛ قانونگذار باید با توجه به شرایط و تحولات زندگی، مواد قانونی را از لابه‌لای متون غنی فقه شیعه استخراج کرده و با زبان روز به جامعه ارائه نماید.

۴. عدم تجربه قانونگذاری از یک سوء و عدم استفاده مؤثر از نظرات کارشناسان دلسوز و متعهد از جانب دیگر تأثیر زیادی در این زمینه داشته و متأسفانه هنوز هم این وضع کم و بیش ادامه دارد.

۵. تحولات سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی سریع و گسترده در طی دهه اول پس از پیروزی انقلاب نقش بسزایی در افزایش آمار بزهکاری و متقابلاً در بروز کاستیها و خلأ قانونی و بالنتیجه وضع قوانین متناسب با شرایط یاد شده داشته‌اند.

۶. علاوه بر مطالب گذشته، شیعه در طول تاریخ از حکومت دور بود و از همین رو فقه شیعه کمتر از زاویه اجرایی و حکومتی مورد بحث قرار می‌گرفت لذا فقه جزایی در مقایسه با سایر ابواب فقهی اصولاً پیشرفت کمتری داشته است. خصوصاً آنکه عده‌ای با طرح این سخن که احکام جزایی اسلام توقیفی هستند، هیچگاه به خود اجازه نمی‌دهند در زمینه تحول در مقررات جزایی اسلام بیاندیشند و در هماهنگی آن با مقتضیات زمان

به جستجوی راه حل عملی پردازند. در حالی که مقررات جزایی اسلام بخشی از اعمال حاکمیت اسلام بوده که به منظور صیانت از جامعه اسلامی وضع شده‌اند و اصولاً بی تأثیر از زمان و مکان نخواهند بود.

غرض ما در این تحقیق پیگیری همین نکته اخیر است. به این معنا که مقررات جزایی اسلام از بعد اجرایی و حکومتی مورد بحث قرار گرفته و موارد ناهماهنگی آن با مقتضیات زمان مشخص گردد و در نهایت مکانیسم هماهنگی آن با مقتضیات زمان به بحث گزارده شود. لازم است پیشاپیش از راهنماییهای استاد ارجمند جناب آقای دکتر گرجی در طرح و تهیه و تدوین این مقاله تقدیر و تشکر بنماییم.

## قسمت اول. مفهوم تأثیر زمان و مکان بر قوانین جزایی اسلام

### الف. مفهوم زمان و مکان

هر چند نقش زمان و مکان به مفهوم علمی و عرفی آن تأثیر بسزایی در تحقق عینی جرم داشته و در مواردی موجب تشدید مجازات به نص شرع و قانون می شود، منظور ما از زمان و مکان حوادث و تحولاتی است که در بستر زمان و گستره مکان رخ می دهد. بدین سان، همه وقایع اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، پیشرفتهای علمی و تخصصی بشر، تغییر ساختار اقتصادی، دگرگونی در ارزشهای اخلاقی، تغییر عرف و عادت، جنگ و بحرانهای ناشی از آن، نوع حکومت، و مانند آن در قلمرو بحث ما قرار می گیرد.

در روایات صادره از ائمه معصومین (ع) ضمن اشاره به این معنی از زمان، به عوامل سازنده آن، تأثیر آن بر سایر ارکان جامعه، و لزوم آگاهی از آن برای اتخاذ تصمیم شایسته تصریح شده است.

در روایتی از حضرت علی (ع) نقل شده که فرمودند:

«إذا فسد الزمان ساد اللئام.»

«هرگاه روزگار تباهی پذیرد، فرومایگان سروری می یابند.» (۱)

در بیان دیگری از آن امام همام وارد شده که:

«هرگاه صلاح و نیکی بر زمان حاکم گردد در آن صورت نباید بی جهت

نسبت به دیگران بدگمان شد و گرنه موجب ستم و خروج از حد اعتدال خواهد شد و اما اگر فساد و زشتی بر زمان چیره گردد در چنان وضعیتی حسن ظن و خوش باوری نسبت به دیگران موجب فریب خوردن می شود.» (۲)

حضرت علی (ع) در یکی از بیاناتشان با تصریح به یکی از عوامل سازنده زمان فرمودند:

«اذا تغيّرت نية السلطان تغيّر الزمان.»

«هرگاه نیت پادشاهان دگرگون گردد روزگار گونه دیگری به خود گیرد خواه از بیداد به دادگرایی و یا از داد بر سر بیدادگری رود.» (۳)

به دلیل اهمیت تأثیرگذاری زمان و مکان امام صادق (ع) فرمودند:

«العالم بزمانه لا تهجم عليه اللوایس.»

«کسانی که نسبت به زمان خود آگاهی داشته باشند بناگاه دچار خطا و لغزش نخواهند شد.» (۴)

### ب. مفهوم تأثیرگذاری زمان و مکان

منظور از تأثیر زمان و مکان این نیست که قوانین اسلام از عرف و یا خواهشهای نفسانی ملتها تبعیت کند یا جای خود را به قوانین عرفی بدهد که نتیجه آن تعطیلی اجرای احکام اسلام باشد بلکه غرض آن است که باید احتیاجات واقعی بشر و انواع تحولات به وجود آمده شناخته شده و قوانین هماهنگ با آن از منابع اسلامی توسط متخصصان امور استخراج و به جامعه عرضه گردد.

بر این اساس، مقررات اسلام ضمن آنکه موجودیت و استقلال خود را حفظ می کند باید بتواند خود را با واقعیتهای جدید و نیازهای واقعی بشر (نه خواهشهای نفسانی او) هماهنگ سازد به همین دلیل امام خمینی (ره) در پاسخ به نامه یکی از مدرسین قم فرمودند:

«نادیده گرفتن تمدن جدید بازگشت به زندگی کوخ نشینی و صحرائنشینی

است.» (۵)

### ج. مصب و متعلق تأثیرگذاری

اینکه آیا تنها موضوعات و مصادیق احکام تغییر می‌کنند یا حکم شرعی نیز متأثر از زمان و مکان است و در صورت اخیر آیا همه اقسام حکم متأثر از زمان و مکان است یا صنف خاصی از آن مانند احکام حکومتی یا معاملی تغییر می‌کنند؟ میان اهل نظر اختلاف است لکن برای تعیین قلمرو بحث به توضیح چند اصطلاح می‌پردازیم.

۱. موضوع حکم: مجموع اموری که در تعلق حکم و فعلیت یافتن آن دخالت دارند موضوع حکم محسوب می‌گردند. موضوع همواره بر حکم مقدم است و از این جهت به مثابه علت است نسبت به معلول، همچنانکه علت نسبت به معلول در رتبه سابقه است همینطور است موضوع نسبت به حکم.

۲. مصادیق موضوع: از آن‌رو که بیشتر مقررات اسلام به صورت قضایای حقیقیه و برای همه انسانها (اعم از موجودین و معدومین در زمان صدور) وضع شده‌اند، لذا هر موضوعی - جز در مورد احکامی که به صورت قضایای شخصی صادر شده‌اند - دارای مصادیق عدیده‌ای هستند.

۳. متعلق حکم: هر کاری که مکلف پس از توجه تکلیف به او باید آن را انجام دهد یا ترک کند، متعلق حکم نامیده می‌شود. حکم پیوسته در تکون و پیدایش متعلق یا در ترک آن مؤثر است، بر خلاف موضوع که باید در رتبه قبل از حکم وجود داشته باشد.

۴. ملاک و مناط حکم: یکی از ضروریات شیعه و اکثریت اهل سنت این است که احکام اسلام تابع مصالح و مفاسد واقعیه‌اند؛ (۶) شارع به چیزی دستور می‌دهد که در ذات خودش مصلحت داشته باشد و از چیزی نهی می‌کند که دارای مفاسد باشد. (۷) و لااقل باید در نفس جعل حکم مصلحتی وجود داشته باشد (از قبیل حکم امتحانی و یا جعل حکم به منظور ایجاد آمادگی).

۵. نفس حکم شرعی: پس از تصور موضوع و مصالح و مفاسد موجود در متعلق آن، حکم شرعی صادر می‌شود. حکم شرعی عبارت است از فرمان، و به طور کلی اعتبار شارع برای سامان بخشیدن به امور زندگی مادی و معنوی، فردی و اجتماعی انسانها که به وسیله خطابات شرعی، به معنای اعم از اخبارات و انشاءات شارع، ابراز شده و ادله اربعه از جمله عقل بر آن دلالت دارد. براین اساس، خطابات شرعی و ادله اربعه خود

حکم شرعی نیستند، بلکه مبرز و کاشف از آن می‌باشند. چنانکه فتوای مجتهد نیز لزوماً حکم شرعی نیست بلکه نتیجه استنباط فقیه از منابع معتبر است که ممکن است با احکام شرعی مطابق باشد یا نباشد ولی تا زمانی که کشف خلاف نشده است به دلایل عقلی و نقلی تبعیت از آن لازم است.

با توجه به توضیحات یاد شده به نظر ما زمان و مکان نه تنها بر موضوعات، مصادیق و اجتهاد تأثیر می‌گذارد بلکه در نفس حکم شرعی نیز نقش دارد. اما آیا تمام احکام متأثر از زمان و مکان‌اند یا برخی از اقسام آن بالجمله یا فی‌الجمله از زمان و مکان تأثیر می‌پذیرند؟ مسأله مورد اختلاف است لکن به نظر ما اجمالاً تمام احکام و قوانین اسلام در چارچوب معینی قابلیت انعطاف داشته و حسب مورد جای خود را به حکم دیگر یا نقیض خود می‌دهد. اما پیش از ارائه دلیل به تقسیم‌بندی احکام شرعی می‌پردازیم.

### د. تقسیمات احکام شرعی

احکام شرعی از جنبه‌های گوناگون قابل تقسیم‌بندی‌اند که ما در اینجا به بیان برخی از آنها که رابطه مستقیم با این بحث دارد می‌پردازیم.

۱. احکام امضایی و تأسیسی: قوانین اسلام از لحاظ داشتن سابقه و عدم آن به امضایی و تأسیسی تقسیم می‌شوند. احکام تأسیسی توسط خود شارع مقدس اسلام وضع شده‌اند، در حالی که احکام امضایی از قبل وجود داشته و شارع اسلام آنها را با اصلاحات یا بدون آن مورد پذیرش قرار داده است.

احکام امضایی در صورتی که ریشه در شرایع گذشته داشته باشد، از لحاظ ثبات و تغییر سرنوشت، اشتراکی با احکام تأسیسی خواهد داشت و اما اگر احکام امضایی ناشی از عرف و بنای عقلای زمان باشد - به صورت تعینی یا تعیین - این سؤال مطرح می‌شود که آیا شارع آن را به عنوان عرف خاص پذیرفته، به گونه‌ای که اگر آن عرف دگرگون گردد محتمل است که دیگر خواهان بقای آن نباشد، یا آنکه آن را به عنوان عرف عام و روش عقلای روز مورد پذیرش قرار داده و حکم برای همه زمانها معتبر خواهد بود حتی اگر آن عرف دگرگون گردد، یا آنکه همه احکام امضایی یکسان نیستند؛ برخی از امضائیات از قبیل اول و برخی هم از قبیل دوم هستند. در این ارتباط توضیح بیشتری

در ادامه خواهد آمد ولی این تقسیم‌بندی اجمالاً نشان می‌دهد که شارع نسبت به درک و فهم عقلا و سیره آنان بی‌توجه نبوده و در مواردی به تأیید و امضای آن پرداخته است. بر این اساس، چه فرقی میان عقلای زمان سابق و عقلای زمان ما (بما هم عقلا) وجود دارد؟ (۸)

۲. احکام مولوی و ارشادی: احکام اسلام از لحاظ منشأ صدور به ارشادی و مولوی تقسیم می‌شود. در احکام ارشادی عقل بشر به‌طور مستقل ملاک را درک می‌کند. در این صورت چنانچه شارع دستوری طبق عقل صادر کند این دستور شارع جنبه ارشادی خواهد داشت (ارشاد و راهنمایی به حکم عقل). اما در احکام مولوی، عقل را آن نرسد که بالاستقلال درک ملاک یا احیاناً صدور حکم کند بلکه آن شارع است که باید بر مبنای مصالح و مفاسدی که به آن آگاهی دارد جعل حکم کند، در این صورت این‌گونه حکم را حکم مولوی گویند. (۹)

از این تقسیم‌بندی استفاده می‌شود که برخی از احکام اسلامی توسط عقل بشر قابل ارزیابی بوده و در صورتی که ملاک آن تغییر کند حکم نیز توسط عقل تغییر خواهد کرد. ۳. احکام ظاهری و واقعی: احکام شرعی به لحاظ علم و جهل مکلف به واقع، به حکم ظاهری و واقعی تقسیم می‌شود. به این معنی که احکام اسلامی یک مقام ثبوت دارد و یک مقام اثبات؛ در مقام ثبوت احکام مطابق مصالح و مفاسد واقعیه وضع می‌شود اما در مقام اثبات، فقیه برداشتهایی دارد که ممکن است با مقام ثبوت هماهنگ بوده یا با آن مخالف باشد لکن تا زمانی که کشف خلاف نشود (رأی فقیه) به‌عنوان حکم ظاهری حجت و لازم‌الاتباع است. قسمت عمده فتاوی فقها از همین قبیل‌اند. (۱۰)

۴. احکام واقعی اولی و ثانوی: احکام واقعی به لحاظ حالات استثنایی مکلف (غیر از علم و جهل) به احکام اولی و ثانوی تقسیم می‌شود. احکام واقعی اولی به وصف عنوانی موضوع و صرفاً به دلیل مصالح و مفاسد موجود (غالباً در متعلق احکام و احیاناً در نفس احکام) تعلق می‌گیرد بی‌آنکه حالات استثنایی مکلف مورد توجه باشد در حالیکه احکام واقعی ثانوی به موضوعاتی تعلق می‌گیرد که به عناوین ثانوی از قبیل اضطرار، اکراه، عجز، عسر و حرج و مانند آن معنون باشد. (۱۱) مثلاً سرقت با وصف عنوانی خود موضوع برای حرمت است در حالی که سرقت با عنوان اضطرار یا اکراه حرمت ندارد.

۵. احکام خصوصی و عمومی: احکام اسلام از لحاظ فلسفه صدور یا به تنظیم زندگی خصوصی افراد و رابطه آنان با خداوند مربوط می شود مانند احکام عبادی، یا به تأمین نیازهای عمومی انسانها در ابعاد گوناگون ارتباط دارد. قسم اخیر گاهی به طور مستقیم از سوی خداوند - عزآسمه - و در قالب وحی صادر می شود از قبیل آیات مربوط به جنگ و صلح، روابط میان مسلمانان و کفار، آیات الاحکام جزایی و مدنی، و مانند آن که در قرآن کریم بیان شده است. و زمانی نیز از سوی حاکم اسلامی و با توجه به شرایط و مقتضیات زمان وضع می شود. به احکام عمومی اصطلاحاً احکام حکومتی نیز اطلاق می گردد. (۱۲) در خصوص لزوم تبعیت از احکام حکومتی حاکم اسلامی چه بسا بحثی نباشد، اما در اینکه آیا احکام حکومتی یاد شده هم بخشی از احکام شرعی محسوب می شود یا نه؟ میان اهل نظر اختلاف است و تعبیرات مختلفی در مورد آن به کار رفته است. علامه طباطبایی (ره) پس از بیان لزوم وضع احکام حکومتی و قلمرو اختیارات حاکم اسلامی، می نویسد:

«البته این گونه مقررات در اسلام اگرچه لازم الاجرا می باشد و «ولی امر» که به وضع و اجرای آنها موظف است لازم الطاعه است ولی در عین حال شریعت و حکم خدایی شمرده نمی شود.» (۱۳)

عده ای از فقها بر این عقیده اند که احکام حکومتی حاکم اسلامی نیز به طور غیرمستقیم حکم خداوند محسوب می گردد. آیه الله منتظری پس از تقسیم احکام به «احکام الهی و احکام حکومتی» و اینکه بشر در اداره شئون اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی خود با توجه به اوضاع و احوال و تحولات زندگی نیاز به احکام حکومتی دارد، اضافه می کند:

«ولا یخفی ان کل هذا السنخ ایضا مستند الی الله - تعالی - به سبب جعله وجوب اطاعة الرسول و اولی الامر.» (۱۴)

مخفی نماند این سنخ از احکام (احکام حکومتی صادر شده از سوی حاکم اسلامی) نیز به خداوند استناد دارد زیرا طبق دستور خداوند اطاعت از پیامبر و ولی امر واجب است.

بعداً بیان خواهیم کرد که حکومت یکی از احکام اولیه اسلام است و بر سایر احکام



اولیه تقدم و حکومت دارد لذا مقررات حکومتی اسلام که از سوی حاکم اسلامی صادر می‌گردد، بخشی از احکام اسلام به حساب می‌آید. به هر تقدیر، از آنجا که احکام حکومتی حاکم اسلامی بر اساس اوضاع و احوال حاکم بر زندگی اجتماعی انسان در هر عصر و زمان صادر می‌گردد، لذا هرگاه شرایط تغییر کند مقررات مذکور نیز تغییر خواهد کرد. پس می‌توان گفت احکام اسلامی (از جمله احکام جزایی اسلام که به اعتباری از احکام حکومتی اسلام به‌شمار می‌آید) متأثر از زمان و مکان می‌باشد.

۶. احکام عبادی و معاملی: احکام شرعی از جهت اعتبار یا عدم اعتبار قصد قربت در آن، و همچنین از لحاظ هدف تشریح، یا عبادی‌اند یا معاملی. احکام عبادی ماهیتاً تعبدی و توقیفی‌اند، در حالی که احکام معاملی اصولاً عقلایی بوده و جنبه تعبد محض در آنها بسیار نادر است. بیشتر احکام اسلام از قبیل احکام معاملی بالمعنی‌الاعم هستند.

۷. احکام ماهوی (محتوایی) و احکام شکلی: برخی از احکام شرعی جنبه زیربنایی و محتوایی دارد و برخی دیگر جنبه روبنایی داشته و متفرع بر دسته اول است و از لحاظ قالب‌پذیری تابع زمان و مکان است. دسته اول مانند اصل لزوم دفاع از کیان اسلام و مسلمین، وجوب پوشش بدن زن از مردان نامحرم، لزوم اجرای عقد برای ایجاد علقه زوجیت، و مانند آن، همواره و در هر شرایطی ثابت‌اند. اما دسته دوم مانند اینکه آیا دفاع از اسلام و مسلمین باید به وسیله شمشیر صورت بگیرد یا با تهیه توپ و تانک و مانند آن، عقد نکاح به زبان عربی باشد یا فارسی یا انگلیسی، پوشش بدن زن توسط چادر باشد یا مانتو یا حتی لباسهای محلی، و مانند آن، تابع مقتضیات روز است.

با توجه به توضیحات یاد شده، پاسخ سؤال مربوطه نیز اجمالاً روشن شد. به این بیان که مصب و متعلق تأثیر نه تنها شامل احکام شرعی می‌شود بلکه همه اقسام احکام شرعی ثبوتاً امکان تأثیرپذیری دارند و اثباتاً نیز در مواردی تغییر یافته‌اند (موقت و مقطعی یا دائم) که با مروری بر سیره پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و نیز گذری بر روند قانونگذاری در جمهوری اسلامی ایران و تحولات آن آشکار می‌گردد. (۱۵) در این خصوص حتی احکام عبادی نیز احیاناً متأثر از زمان و مکان هستند. (۱۶)

امام خمینی (ره) در یکی از بیاناتشان فرموده‌اند:

«حکومت می‌تواند از حج که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که

مخالف صلاح کشور اسلامی دانسته شود، (موقتاً) جلوگیری کند.» (۱۷)

### ۵. مفهوم جرم

۱. مفهوم جرم در فقه: فقها در بحثهای خود واژه جرم را به کار نبرده‌اند بلکه به تعریف اعمال مستوجب قصاص، حدود، و تعزیرات پرداخته و در تعریف تعزیر که بیشتر جرایم را به خود اختصاص می‌دهد نوشته‌اند: ارتکاب فعل حرام و ترک واجب الهی مستوجب تعزیر است. (۱۸) برخی از فقها در عمل مستوجب تعزیر توسعه داده نوشته‌اند.

«التعزیر هو التأدیب او التنیبه و العقوبه لمن یرتکب مالا ینبغی له ان یرتکبه

سواء کان عصیاناً شرعياً ام امرأ حکومياً.» (۱۹)

«تعزیر عبارت است از تأدیب، تنبیه یا کیفر کسی که مرتکب عملی می‌شود

که نباید مرتکب می‌شد، خواه معصیت شرعی باشد یا تخطی از دستورات

حکومتی باشد.

آقای دکتر گرجی در گزارش «کنفرانس اجرای کیفر اسلامی» که در عربستان تشکیل شده بود، جرم را به ارتکاب عمل ممنوع تعریف کردند. (۲۰) به نظر می‌رسد با توجه به نکاتی که در احکام حکومتی صادر شده از حاکم اسلامی ذکر شد، معنای اخیر دقیقتر باشد.

۲. مفهوم حقوقی جرم: حقوقدانان در تعریف جرم می‌گویند: جرم عبارت است از فعل یا ترک فعلی که مخل نظم اجتماعی بوده و جامعه برای آن مجازات در نظر گرفته باشد. (۲۱) ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ جرم را به ارتکاب هر فعل یا ترک فعلی می‌داند که برای آن در قانون، مجازات تعیین شده باشد.

۳. مقایسه مفهوم فقهی و حقوقی جرم: مفهوم فقهی و حقوقی جرم ضمن آنکه شباهتهایی با هم دارد (مثلاً هر دو از اصل قانونی بودن جرم تبعیت می‌کنند. هر دو تنها عمل خارجی را جرم می‌دانند، در هر دو جرم به قابل گذشت و غیر قابل گذشت تقسیم می‌شود) تفاوت‌هایی نیز میان آن دو وجود دارد؛ جرم قانونی و حقوقی از لحاظ منشأ از افکار انسانی تغذیه می‌کند، اما جرم فقهی هم از وحی و هم از دستورات حاکم اسلامی ناشی می‌شود. و از لحاظ قلمرو نیز جرم فقهی بسیار گسترده‌تر از جرم قانونی است. در

جرم قانونی تنها اعمالی که مغل نظم اجتماعی باشند مطرح است اما جرم فقهی اعمال فردی انسان را هم شامل می‌شود.

## و. مفهوم مجازات و اقسام آن

۱. مفهوم مجازات: مجازات کیفر و تنبیهی است که بر مرتکب جرم اعمال می‌شود و تزام با رنج و تعب و خفت است. در آیات قرآن و روایات اسلامی عناوینی همچون اعتداء، عقاب به مثل، قصاص، حد، رجم، جکد، قطع ید، قطع دست و پا به خلاف، نفی بلد، اعدام و قتل، صلب، تعزیر، تأدیب، حبس، غرامت، تعزیر، و مانند آن به صورت مصادیق مجازات بیان شده‌اند.

۲. اقسام مجازاتها در اسلام: کیفرهای اسلامی بر دو گونه است: که یکی در مقابل صرف تخلف از مقررات الهی (حق الله)، دیگری در مقابل جنایات (حق خصوصی یا حق الناس) است. قسم اول نیز بر دو قسم است: آنکه دارای کمیته است معلوم (حد) و آن که کمیته آن بسته به نظر قاضی یا حاکم است (تعزیر). قسم دوم هر بر دو قسم است: بدنی که در مقابل جنایت عمدی است (قصاص). مالی که در مقابل جنایت غیرعمدی است (دیه). (۲۲) با وجود این، ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ قسم پنجمی از مجازات را تحت عنوان مجازاتهای بازدارنده مطرح کرده است که خالی از تأمل نیست زیرا اولاً هر مجازاتی، به جز قتل و قصاص نفس، نسبت به جانی، قطعاً بازدارنده است. ثانیاً مصادیق ذکر شده در ماده ۱۷ قانون مارالذکر در مقام تعریف از مجازات بازدارنده، همان مصادیق تعزیر است، الا اینکه تعزیر بر دو گونه است؛ تعزیر شرعی که به منظور نقض مقررات شرعی است و تعزیر دولتی که برای رعایت مقررات و نظامات دولتی مطرح می‌شود. شاید همین دلایل موجب شده که هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه خود به تاریخ و شماره ۵۹۰-۷۲/۱۱/۵ مجازات بازدارنده را همان مجازات تتمیمی مذکور در ماده ۱۹ دانسته است.

## ز. اهداف مجازاتها در اسلام

حقوقدانان برای مجازاتها اهداف سه گانه‌ای را مطرح کرده‌اند؛ هدف اخلاقی یا

عدالت کیفری، اصلاح و بازپروری مجرم، ارباب و بازدارندگی عمومی و خصوصی. اما در اسلام اهداف دیگر هم به طور همزمان یا جایگزینی مطرح است.

۱. اصلاح و تربیت مجرم: هدف اصلی اسلام در وضع قوانین از جمله قانون مجازات اسلامی، تربیت افراد، از جمله اصلاح مجرمان است و مفهوم تعزیر نیز بر همین معنای تأدیب و اصلاح جاری است. به همین دلیل، قانونگذار اسلامی و حکومت اسلامی اصرار بر اجرای مجازات ندارند بلکه سعی بر انجام توبه توسط مجرم دارند. تا جایی که وقتی مجرمان خدمت پیامبر (ص) یا علی (ع) می آمدند آن بزرگواران مجرمان را به انجام توبه و عدم اقرار هدایت می کردند و پس از اثبات جرم از طریق اقرار هم چه بسا با تشویق به حفظ قرآن و یا بهانه قرار دادن حفظ قرآن یا جوان بودن شخص، از اجرای مجازات خودداری می کردند. (۲۳)

۲. ارباب و بازدارندگی: یکی از اهداف مجازات این است که مجرم را از تکرار جرم و دیگران را از ارتکاب جرم باز می دارد. پیامبر اکرم (ص) در مورد شخصی که با حیوان وطی کرده بود فرمود: علاوه بر تعزیر بدنی، باید جریمه مالی هم بشود تا دیگران جرأت نکنند سراغ ارتکاب چنین جرمی بروند. (۲۴) حضرت علی در مورد تازه مسلمانی که گوشت خوک دستش بود، فرمود: چنان تو را کتک می زنم که پس از این دیگر مرتکب چنین جرمی نشوی. (۲۵) در مورد مجازات سارق هم در قرآن و هم روایات آمده که قطع دست سارق موجب عبرت دیگران می شود که به دنبال سرقت نروند. (۲۶)

۳. عدالت کیفری (هدف اخلاقی): با آنکه عده ای هدف اخلاقی یا عدالت کیفری را مورد انتقاد قرار می دهند، اما حقیقت این است که عدالت کیفری همچنان طرفداران فراوانی دارد. به موجب آن، مجرم باید تاوان عمل خود را بپردازد و در صورتی که به دیگران آسیب رسانده باشد، برای تشریح آنان مورد تقاص قرار گیرد. قرآن کریم در مورد قتل نفس می فرماید: کسی که مظلومانه به قتل برسد برای ولی او سلطنت قرار دادیم که حقوق خود را از قاتل استیفا کند. (۲۷) بر این اساس، بزهدیده از دیدگاه قرآن، مورد ستم قرار گرفته و باید مورد حمایت قرار گیرد.

۴. تطهیر شخص و آمرزش گناهان او: در قانونگذاری اسلامی، دنیا در کنار آخرت قرار گرفته و ارتکاب جرم مستلزم عذاب خداوند نیز خواهد بود به همین دلیل، افرادی

که پس از ارتکاب جرم پشیمان شده، دچار عذاب وجدان می‌شدند خدمت پیامبر یا امام می‌رسیدند و تقاضای اجرای مجازات می‌کردند تا موجب آمرزش گناهان آنان گردد. (۲۸) در همین راستا شخصی از امام صادق (ع) پرسید: کسی که در دنیا مجازات شد آیا در قیامت هم عذاب می‌شود؟ امام فرمودند: خداوند بزرگوارتر از آن است که بخواهد چنین کند. (۲۹) کنایه از اینکه همین مجازات دنیوی در سقوط یا تخفیف عذاب آخرت نیز مؤثر است. علاوه بر این، دفاع از کرامت انسانی نیز یکی دیگر از اهداف مجازاتها در باب قصاص است تا جایی که قتل یک انسان بی‌گناه به منزله قتل همه بشر تلقی شده و قصاص قاتل نیز موجب حیات اجتماعی به حساب آمده است. (۳۰)

## قسمت دوم. شیوه‌های تأثیرگذاری زمان و مکان

### الف. احکام حکومتی

اول. ضرورت تشکیل حکومت اسلامی: صرفنظر از آیات قرآن، روایات معصومین (ع)، و سیره عملی پیامبر اکرم (ص) و جانشینان آن حضرت، بررسی مقررات اسلام و تصور ماهیت آن در زمینه‌های جزایی، اقتصادی، اجتماعی، و نظامی به‌طور ضروری به تصدیق لزوم تشکیل حکومت اسلامی می‌انجامد. (۳۱) کسانی که می‌گویند اسلام به سیاست و حکومت کاری ندارد از الفبای قوانین اسلام بی‌اطلاع‌اند.

دوم. قلمرو اختیارات حکومت اسلامی: در خصوص میزان و قلمرو اختیارات حکومت اسلامی میان صاحب‌نظران وحدت نظر وجود ندارد (۳۲) لکن با توجه به فلسفه تشکیل حکومت در اسلام و جایگاه آن که رکن اصلی دین را تشکیل می‌دهد، (۳۳) اختیارات حکومت اسلامی محدود به هیچ قیدی (جز حفظ اساس اسلام و رعایت مصالح مسلمین) نیست. امام خمینی (ره) در این خصوص چنین می‌فرماید:

«حاکم اسلامی می‌تواند مساجد را در صورت لزوم تعطیل کند... حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد یک‌جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را چه عبادی و یا غیرعبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از

آن مادامی که چنین است جلوگیری کند...» (۳۴)

سوم. خصوصیات احکام حکومتی: احکام حکومتی اسلام خواه توسط شارع صادر شده باشد یا به وسیله حاکم اسلامی، از یک سری ویژگیهایی برخوردار است که موجب می شود مقررات اسلام در هر شرایطی قابلیت انعطاف داشته باشد.

۱. احکام حکومتی به تناسب حکم و موضوع اختصاص به روابط اجتماعی افراد دارد. علامه طباطبایی می نویسد:

«هرگونه مقررات جدیدی که در پیشرفت زندگی اجتماعی جامعه مفید باشد

و به صلاح اسلام و مسلمین، مربوط به اختیارات والی است و هیچ گونه

ممنوعیتی در وضع و اجرای آن نیست.» (۳۵)

بر این اساس، احکام حکومتی اصولاً در عبادات راه نداشته و به زندگی خصوصی افراد نیز مربوط نمی شود مگر آنکه عبادات یا روابط یاد شده، به گونه ای در ارتباط با امور سیاسی - اجتماعی قرار بگیرند مانند نماز جمعه، حج و غیره.

۲. احکام حکومتی در مقایسه با سایر احکام واقعی غالباً جزئی بوده و ناظر به شرایط خاص و مقطعی است. لذا بر همه احکام واقعی دیگر تقدم دارد (وگرنه لغویت آن لازم می آید).

۳. احکام حکومتی، در واقع، نوعی اعمال حاکمیت است که به تشخیص مصلحت صادر می شود و همه شهروندان (اعم از مسلمان و کافر، مجتهد و مقلد) باید از آن تبعیت کنند حتی اگر از لحاظ نظری با آن موافق نباشند. امام خمینی (ره) در مورد تحریم تنباکو فرمود: چون فرمان مذکور حکم حکومتی بود لذا برای فقیه دیگر هم واجب الاتباع بود. (۳۶)

۴. احکام حکومتی حاکم اسلام، بنابر تحقیق، بخشی از احکام اسلام محسوب می گردد، زیرا حاکم با اذن شارع و برای رعایت مصالح اسلام و مسلمین به وضع قانون می پردازد و شارع هم تبعیت از او را فرمان داده است. (۳۷)

۵. از آنجا که احکام حکومتی تابع مصالح و مقتضیات زمان است لذا به اختلاف آن مختلف می شود و در این جهت فرقی میان احکام حکومتی معصومین (ع) و فقها نیست. (۳۸)

نتیجه: با توجه به مشخصاتی که برای احکام حکومتی ذکر شد نتیجه می‌گیریم این احکام گاهی موضوع برای تغییر و دگرگونی قرار می‌گیرد (چنانچه بسیاری از احکام صادره از سوی رسول خدا (ص) و ائمه معصومین (ع) از همین قبیل‌اند) و گاهی وسیله و ابزار دگرگونی سایر احکام واقعی واقع می‌شوند، زیرا احکام حکومتی به دلیل اجتماعی بودن، خاص و جزئی بودن، و به دلیل اعمال حاکمیت، در صورت لزوم از اجرای احکام شرعی دیگر، به‌طور موقت، جلوگیری می‌کنند.

### ب. احکام ثانوی

از آنجا که احکام اسلام از ملاکات (مصالح و مفاسد) واقعیه تبعیت می‌کند لذا در صورت تزامم دو حکم شرعی و عدم امکان اجرای هر دو یا ترک هر دو، به حکم اسلام، که منشأ عقلایی نیز دارد، حکمی که اهمیتش بیشتر یا مفسده‌اش کمتر است تقدم دارد. پیامبر اکرم فرمودند:

«إذا اجتمعت حرمتان، طرحت الصغرى للكبرى.» (۳۹)

«هرگاه دو امر واجب الاحترام جمع شدند باید از کوچکتر به خاطر بزرگتر

صرف نظر کرد.»

باب تزامم که تحت عنوان قاعده‌ی اهم و مهم نیز شهرت دارد در ابواب مختلف فقه دارای کاربرد بوده و منشأ بسیاری از تحولات و دگرگونی‌ها در احکام اسلامی قرار می‌گیرد. بر این اساس، هرگاه شارع ذات موضوع را با وصف عنوانی آن و مصالح و مفاسدی که در آن قرار دارد در نظر بگیرد و حکم را روی آن قرار دهد احکام اولی می‌باشد. اما اگر موضوع را متصف به اوصافی از قبیل: عسر و حرج، ضرر، مشقت، و مانند آن ببیند و حکم را روی عنوان ثانوی موضوع قرار دهد حکم ثانوی نام دارد.

عناوین ثانویه یا عقیده‌ی اهم و مهم در حقیقت، حالت تعدیل‌کننده دارند؛ هرچا اجرای حکم اولی اسلام مستلزم عسر و حرج، ضرر و مانند آن باشد موقتاً تعطیل شده جای خود را به حکم ثانوی می‌دهد. مثلاً سرقت جرم است اما برای مضطر که جانش در خطر باشد جرم نیست.

برخی درصددند تحول‌پذیری احکام اسلام را تنها به ملاک احکام ثانوی حل کنند که

این درست نیست. زیرا احکام ثانوی در مواردی به کار می‌رود که مکلف به پایان خطر رسیده، قادر به اجرای حکم اولی نباشد، لذا اگر سخن این گروه را بپذیریم باید ملتزم شویم که اسلام جز با توسل به عناوین ثانوی قادر به حل مشکلات بشر نخواهد بود!

مقایسه احکام ثانوی با احکام حکومتی حاکم اسلامی: عده‌ای بر این عقیده‌اند که احکام حکومتی چیزی جز احکام ثانوی نیست و حاکم اسلامی تنها در موارد عناوین ثانوی می‌تواند عنداللزوم به صدور دستور مخالف احکام اولی اقدام کند. یکی از اساتید ضمن بیان این مطلب می‌افزاید: فرمان تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی از قبیل احکام ثانوی بود. (۴۰) لکن این از جهاتی قابل تأمل است:

اولاً عناوین ثانوی در مقابل عناوین اولی قرار دارند و هر دو از احکام واقعی الهی به‌شمار می‌روند لکن هرگاه اجرای حکم اولی ممکن نبود یا متعذر بود به احکام ثانوی عمل می‌شود. در حالی که بسیاری از احکام حکومتی اصولاً توسط حاکم اسلامی و بر مبنای مصلحت صادر می‌گردند. از این‌رو، فرمان تحریم تنباکو از باب حکم ثانوی نبود بلکه ناشی از اختیارات حاکم اسلامی و فقیه جامع‌الشرایط بود که علی‌رغم حلیت شرعی تنباکو، برای حفظ مصالح مسلمین به تحریم آن فرمان داده شد. (۴۱)

ثانیاً در احکام ثانوی، عناوینی همچون ضرورت، اضطرار، اکراه، عسر و حرج، مشقت، ضرر، و مانند آن مطرح است که مضافاً بر آنکه دامنه‌اش محدود است، اصولاً شخص در مورد آن به ناچار متوسل به حکم ثانوی می‌شود. در حالی که حکم حکومتی مبتنی بر مصلحت بوده که زمینه بسیار گسترده‌تری دارد و هیچ نیازی به اضطرار و ضرورت هم نیست. (۴۲) اصل ۱۱۲ ق.ا.ج.ا. در خصوص تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز مؤید این مدعا است. ثالثاً عناوین ثانوی هم در احکام عبادی و هم سیاسی، هم در احکام فردی و هم اجتماعی قابل طرح‌اند، نظیر تیمم در صورت بیماری یا سرقت در حال اضطرار و مانند آن، در حالی که موضوع احکام حکومتی اصولاً اختصاص به امور سیاسی - اجتماعی دارد.

رابعاً احکام ثانوی در طول احکام اولی بوده و در رتبه متأخر قرار دارد. در حالی که احکام حکومتی جزو احکام اولیه محسوب شده و بر سایر احکام فرعی الهی تقدم دارد چنانچه امام خمینی (ره) فرمود:



«... حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله است یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است...» (۴۳)

### ج. فتاوا و احکام ظاهری

پیش از این در تقسیم‌بندی احکام شرعی بیان داشتیم که منظور ما از قوانین اسلامی، اعم از اولی و ثانوی، واقعی و ظاهری، الهی و حکومتی (خصوصی و عمومی) است، بر این اساس، فتاوی فقها نیز به‌عنوان بخشی از احکام ظاهری داخل در قلمرو این بحث هستند.

اصولاً زمان و مکان و شرایط و تحولات بر فتاوا و طرز استنباط فقیه نیز تأثیر دارند؛ فقیه‌ی که دست اندر کار مسائل حکومتی بوده و در متن امور سیاسی - اجتماعی باشد فتوای او از صلابت و اتقان بیشتری برخوردار است تا فقیه‌ی که پیوسته در محدودهٔ مدرسه و کتابخانه و به دور از واقعیات اجتماعی به افتا و اظهار نظر می‌پردازد. علاوه بر این، فقیه باید زمان و شرایط نزول آیات و صدور روایات را کاملاً بشناسد با عرف آن زمان آشنا باشد فتاوی رایج اهل سنت و فقهای مورد حمایت خلفا را بشناسد تا بتواند برداشت صحیح و واقع‌گرایانه از منابع شرعی داشته باشد.

### د. ملاکهای احکام

شیعه و اکثریت اهل سنت عقیده دارند که احکام شرعی از ملاکات واقعیه تبعیت می‌کند. با توجه به دلایل مختلفی که در ابواب گوناگون فقه وجود دارد، بیشتر ملاکات احکام برای عقل بشر قابل دستیابی است. (۴۴) به عبارت دیگر، اگر ملاکات احکام خصوصی و عبادی قابل دسترسی نباشد به یقین ملاکات احکام عمومی قابل دسترسی است، و بدون تردید در ملاکات آنها خصوصیات زمان و مکان و غیره تأثیر دارد. امام صادق (ع) فرموده‌اند:

«ليس بين الحلال والحرام الا شئ سیر، يحوله من شئ الى شئ فیصیر

حلالاً و حراماً.» (۴۵)

«فاصله میان حلال و حرام چیز اندکی بیش نیست که همان چیز حکم را از وضعی به وضع دیگر دگرگون کرده و در نتیجه حلال شرعی حرام می‌گردد.»  
 علامه مجلسی در شرح روایت یاد شده اضافه می‌کند:  
 «ای اختلاف الاحوال و الاوقات و الازمان یوجب تغییر الحکم لتبدل الحکمة.»

«اختلاف حالات و زمانها موجب می‌شود حکم تغییر کند زیرا حکمت آن (ملاک) دگرگون می‌شود.»  
 علامه حلی در این خصوص چنین می‌فرماید:

«الاحکام منوطة بالمصالح و المصالح تتغير بتغير الاوقات و تختلف باختلاف المكلفين فجاز ان يكون المعين مصلحة لقوم و فی زمان فیؤمر به و یکون مفسدة لقوم فی زمان آخر فینهی عنه.» (۴۶)

«همه احکام بر پایه مصالح وضع می‌شوند مصالح هم با تغییر زمان تغییر کرده و با اختلاف مکلفین مختلف می‌شوند. لذا امکان دارد حکم خاصی برای یک ملت و در زمان معین مصلحت داشته باشد و به انجام آن امر شود ولی برای ملت دیگر و در زمان دیگر دارای مفسده باشد و از انجام آن نهی شود.»  
 عبارت علامه در قالب شکل اول منطقی به صورت زیر نتیجه می‌دهد:

صغری: احکام شرعی تابع مصالح هستند.  
 کبری: هر مصلحتی با اختلاف زمان و مکلفین مختلف و متبدل می‌شود.  
 نتیجه: پس احکام شرعی با اختلاف مکلفین و زمانها تغییر می‌کند.

البته در کلیت سخن علامه تأمل وجود دارد، زیرا برخی از مصالح جنبه محوری داشته و اصولاً باثباتند، ولی اجمالاً موبد مطلبی است که در بالا بیان شده است. (۴۷)

## ۵. موضوعات احکام

از جمله شیوه‌ها و ابزار تأثیرگذاری زمان و مکان بر قوانین اسلام تأثیر از طریق موضوعات و مصادیق است. اصولاً موضوعات و مصادیق (حسب مورد در قضایای حقیقیه و خارجیه) باگذشت زمان تغییر می‌کنند (خواه تغییر ذاتی خواه وصفی) چنانچه

گاهی بر مصادیق آن افزوده شده و زمانی از مصادیق آن کاسته می‌شود. (۴۸) در تمام این موارد حکم نیز وجوداً و عدماً، سعة و ضیقاً تغییر خواهد کرد.

### و. عرف و بناء عقلاء

عرف در لغت به معنای مستحسن است و در اصطلاح روشی است که میان گروهی از مردم در طول زمان استمرار یافته و به صورت الزام آور درآمده باشد. (۴۹)

واژه «عرف» و «معروف» بیش از چهل بار در قرآن بیان شده است در روایاتی که از ائمه (ع) وارد شده، آن بزرگواران تأکید بر همراهی با عرف می‌کردند و مخالفت با عرف را موجب انگشت‌نما شدن می‌دانستند. (۵۰)

فقها هم در فقه و هم در اصول، در ابواب گوناگون به عرف و بنای عقلاء استناد می‌کنند و در حقیقت، یکی از دلایل استنباط احکام همین استناد به عرف و بنای عقلاء است. علاوه بر این، بسیاری از احکام اسلامی از قبیل امضائیات است که مبنای عقلایی و عرفی دارد. پیداست عرف و سیره عقلاء در زمان شارع هیچگاه موضوعیت ندارد بلکه در هر زمان عقلاء بماهم عقلا چیزی را مستحسن بدانند و یا از آن گریزان باشند و منع شرعی در خصوص آن وجود نداشته باشد (البته تصور منع شرعی در مورد سیره عقلاء بماهم عقلاء شاید درست نباشد) شرعاً نیز معتبر خواهد بود.

یادآوری این نکته ضروری است که عرف در صورتی معتبر است که اولاً ناشی از احساسات و عواطف زودگذر نباشد. ثانیاً ناشی از بی‌مبالاتی در امر دین و اخلاق نباشد. ثالثاً ریشه در القائات شیطین و فرهنگ استعماری نداشته باشد. مرحوم محقق اصفهانی پس از بیان اعتبار بنای عقلاء و اینکه این بنا باید بر مبنای مصالح عمومی باشد می‌افزاید:

«اما ما ینبعث عن انفعالات طبیعیه من رقة او حمیه او انفة و غیر ذلک فلا

موجب لا اشتراک الشارع مع العقلاء.» (۵۱)

«اما اگر بنای عقلاء ناشی از فعل و انفعالات طبیعی و یا غیرارادی از قبیل

احساسات، تعصب، یا تحمیلی و مانند آن باشد دلیلی ندارد شارع در چنین

مواردی با عقلاء اشتراک مواضع داشته باشد.»

## نتیجه گیری

از مطالب گذشته استفاده می شود زمان و مکان نه تنها بر موضوعات یا اجتهاد و فتاوا تأثیر دارند بلکه بر همه احکام شرعی نیز تأثیر می گذارند، اعم از احکام واقعی یا ظاهری، اولی یا ثانوی، خصوصی یا عمومی (الهی یا حکومتی)، تأسیسی یا امضایی، مولوی یا ارشادی. خواه به ملاک احکام حکومتی و اختیارات حاکم اسلامی، یا بروز عناوین ثانوی یا تغییر ملاکات یا موضوعات و مصادیق یا در اثر تغییر در عرف و سیره عقلاء یا پیدایش بنای جدید عقلاء. بر این اساس، در خصوص جرائم و مجازاتها نیز زمان و مکان می توانند به جرم زدایی از برخی اعمال و جرم انگاری نسبت به اعمال دیگر بیانجامند یا به کیفر زدایی، تشدید، تخفیف، تبدیل، تعلیق یا توقف اجرای کیفر منتهی گردند. چنانچه سیره جزایی پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین نیز در مواردی مؤید این مطلب است. (۵۲)

## یادداشت ها

۱. عبدالواحد آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۳۱۳.
۲. همان، ص ۳۲۵.
۳. همان، ص ۳۱۱.
۴. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۳۴.
۵. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۳۴.
۶. ر.ک: اسلام و مقتضیات زمان (قم: صدرا)، ج ۲، ص ۲۷.
۷. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۶، چاپ بیروت، ص ۱۱۰.
۸. مانند تعین ضمان عاقله در قتل خطایی و تعیین یکصد شتر به عنوان دیه انسان که توسط عبدالمطلب صورت گرفت.
۹. آیه الاله علی مشکینی، اصطلاحات الاصول (قم: حکمت، ۱۳۴۸)، ص ۷۲.
۱۰. ابوالقاسم گرجی، مقالات حقوقی، ج ۲، ص ۲۸۷.
۱۱. مشکینی، مدرک پیشین، ص ۱۲۱.
۱۲. فقها اصولاً احکام را به لحاظ منشأ صدور به احکام الهی و حکومتی تقسیم می کنند؛ احکام حکومتی به احکامی اطلاق می شود که از سوی حاکم اسلامی صادر گردد. لکن تقسیم بندی متن و تعریف ذکر شده در آن از دقت بیشتری برخوردار است زیرا بسیاری از دستورات صادر شده در

- قرآن کریم نیز بعد سیاسی و حکومتی داشته و از باب اعمال حاکمیت است.
۱۳. سید محمدحسین علامه طباطبایی، بررسیهای اسلامی (قم: هجرت)، ج ۲، ص ۴۳.
  ۱۴. آیه الله حسینعلی منتظری، کتاب الحدود (قم: دارالفکر) ج ۱، ص ۱۷۹.
  ۱۵. اشاره به آیه ۵۹ سوره نساء است که فرمود: «اطيعوا الله و اطيعوا الله الرسول و اولی الامر منکم.»
  ۱۶. ر.ک: حمید دهقان، تأثیر زمان و مکان بر قوانین جزایی اسلام، (قم: مدین، ۱۳۷۶)، صص ۱۹-۶۸.
  ۱۷. پیامبر اکرم (ص) به کسانی که در نماز جماعت حاضر نمی شدند تهدید کرد که خانه شان را آتش می زند و حتی عذر نابینا را در عدم شرکت در نماز جماعت نپذیرفت، در حالی که حضور در نماز جماعت اساساً، جز در برخی موارد، مستحب است (ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۰۰).
  ۱۸. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۰.
  ۱۹. ر.ک: آیه الله خویی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۱، ص ۳۳۷، و امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۲، صص ۴۷۷ و ۴۸۱.
  ۲۰. آیه الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ص ۷۶.
  ۲۱. گرجی، مقالات حقوقی، ج ۱، ص ۶۵.
  ۲۲. ایرج گلدوزیان، حقوق جزای عمومی ایران، چاپ پنجم، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۹۵.
  ۲۳. بنابر تحقیق و مستفاد از روایات، دیه پیش از آنکه جنبه کیفری داشته باشد ماهیت مدنی داشته و به منظور پرداخت خسارت وضع شده که در عین حال جنبه بازدارندگی نیز دارد. ر.ک: دهقان، مأخذ پیشین، ص ۱۳۰-۱۳۵.
  ۲۴. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۳۱.
  ۲۵. همان، ص ۵۸۰.
  ۲۶. همان، ص ۴۸۱.
  ۲۷. سوره مائده، آیه ۳۸.
  ۲۸. سوره اسراء، آیه ۳۷.
  - ۲۹ و ۳۰. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۲۸ و ۳۰۹.
  ۳۱. سوره مائده، آیه ۳۲ و سوره بقره، آیه ۱۷۸.
  ۳۲. روح الله امام خمینی (ره)، کتاب البیع، ج ۲، صص ۴۶۱ و ۴۶۷.
  ۳۳. ر.ک: تأثیر زمان و مکان بر قوانین جزایی اسلام، اثر نگارنده، صص ۱۵۳-۱۵۷.
  ۳۴. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۰.
  ۳۵. علامه طباطبایی، مأخذ پیشین، ص ۴۳.
  ۳۶. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۵۰.
  ۳۷. سوره نساء، آیه ۵۹، (اطيعوا الله و اطيعوا الله الرسول و اولی الامر منکم).

۳۸. ر.ک: آیه الله نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، ص ۶۷، و علامه طباطبایی، بررسیهای اسلامی، ج ۲، ص ۴۳.
۳۹. شهید مطهری، ختم نبوت، ص ۸۴.
۴۰. محمدتقی جعفری، فصلنامه رهنمون، ج ۱، ص ۸۴-۸۵.
۴۱. ر.ک: امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۵۰، شهید مطهری، ختم نبوت، ص ۹۲.
۴۲. ر.ک: آیه الله محمدی گیلانی، مجله رهنمون، ج ۲ و ۳، ص ۶۴.
۴۳. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۰.
۴۴. استاد مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، ص ۲۷.
۴۵. علامه مجلسی، بحار الانوار، چاپ بیروت، موسسه الفداء، ج ۶، ص ۹۴.
۴۶. علامه حلی، شرح تجرید (قم: انتشارات مصطفوی)، ص ۲۸۲.
۴۷. ر.ک: تأثیر زمان و مکان بر قوانین جزایی اسلام، اثر نگارنده، صص ۱۸۱-۱۹۹.
۴۸. همان مدرک، صص ۲۰۰-۲۰۴.
۴۹. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۵۱۲ و المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۹۷.
۵۰. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، صص ۳۴۷-۳۵۰.
۵۲. غروی اصفهانی، نهاية الدراية (قم: انتشارات سیدالشهدا)، ج ۲، ص ۳۲۴.
۵۳. ر.ک: دهقان، تأثیر زمان و مکان بر قوانین جزایی اسلام، صص ۱۹-۶۸.